**سروش اصفهانی (3)**

**همایی، جلال الدین**

در سال 1255 هجرى قمرى قهرمان میرزا که از ممدوحان و حامیان بزرگ سروش بود بتبریز درگذشت.سروش در رثاء او قصیده‏اى سوزناک دارد باستقبال قصیده منوچهرى:

جوانمرک شاها دریغ از جوانى

دریغ آن بروبازوى پهلوانى

پس از تو جهان زیستن را نشاید

جهانا پس از قهرمان شه نمانى

در اواخر قصیده مى‏گوید:

بود خاکش اندر دهان شاعر تو

که پیش دگرکس کند شعر خوانى

پراکنده تیمار تو خاطر من

چو اوراق نسرین زباد خزانى

سروش مدتى چند درصدد بود و بمداحى پادشاه و شاهزادگان و رجال دولت متوسل گردید تا بدربار راه یافت و بمقام قرب و منزلت رسید.

در یک قصیده خطاب بمحمد قلى‏خان پسر اللّه یارخان آصف الدوله از کمى مرسوم و وظیفه خویش شکایت مى‏کند و میگوید متجاوز از هفت سال است که بستایشگرى پادشاه پرداخته در مدح او صد قصیده طرازیده‏ام و هنوز مثل دیگر شعرا پذیرفته و مشمول عنایت شهریار واقع نشده‏ام.

کنون هفت سال است افزون که باشم

ستایشگر شاه لیل و نهارا

بمدحش طرازیده‏ام صد قصیده

همه بیتها چون بتان بهارا

ندانم چرا چون دگر شعر گویان

نگشتم پذیرفته شهریارا

نبهره تراز من همانا نباشد

کسى اندر این دولت نامدار را

همه شرمسارند از جود خسرو

ولى جود خسرو زمن شرمسارا

خصوصیات دوره و مقام شاعرى سروش

مقدمات نهضت ادبى که در عهد زندیه بکوشش و جدوجهد شعراى اصفهان از قبیل مشتاق اصفهانى و عاشق اصفهانى و طبیب اصفهانى و آذر بیگدلى و صباحى بیدگلى کاشانى و سید احمد هاتف اصفهانى فراهم آمده بود نتیجه‏اش بعصر قاجاریه رسید.سلاطین قاجاریه هم مخصوصا فتحعلى شاه و ناصر الدین شاه در نکاهدارى این میراث گران‏ارز غفلت نکردند و نهالى راکه بدست پیشقدمان سلیم طبع نشانده شده و در این عهد پاى گرفته بود بمدد تشویق و تجلیل از طایفه ارباب شعر و ادب آبیارى کردند تا درختى پربار گردید و میوهاى رسیده‏اش بساط ادبیات فارسى را رنگین‏کام و اهل ذوق را شیرین ساخت.عهد ناصر الدین شاه را که ظهور استادى سروش یکى از نتایج آنست آخرین دوره وفور و کمال شعر شاعرى در ایران باید دانست.

ناصر الدین شاه خود مردى شعردوست و سخن‏شناس و اهل ادب بود و از این رهگذر در رعایت احوال گویندگان و هنرمندان میکوشید و در حق این طایفه از هیچگونه تشویق و قدردانى کوتاهى نمیکرد.

دربار ناصر الدین شاه سطوت و شکوه شاهانه را با قرحه و ذوق شاعرانه بهم آمیخته بود یعنى در یک هنگام سلامهاى با جلال و شکوه و هنگام دیگر جشنها و بزمهاى پرعیش و نشاط منعقد میگردید.اتفاقا دوره سلطنت او براى اهالى ایران نسبت بدوره‏هاى قبل و بعدش عهد کمال آرامش و آسایش و وفور و ارزانى نعمت و عیش و خوشگذرانى بود.

ظهور شعراى چکامه پرداز و رواج نوعى قصیده‏هاش غراى پرطنطنه در ایران معمولا مولود و ملازم دربارهاى شاهانه پرشکوه بود که این متاع را با لطبع خریدار است.و رواج نوع غزل و تغزلات و تشبیبات عاشقانه موافق مقتضى محیط عیش و عشرت و شادخوارى و مناسب با ایام آسایش و شادکامى است.چنانکه سایر اقسام شعر از قبیل اشعار مذهبى و سیاسى و عرفانى و اخلاقى و غیره هرکدام متناسب با دوره و محیط مخصوص بخود میباشد.از اینجهت هر دو نوع قصیده و غزل مخصوصا قصایدى که تتغزلات عاشقانه و تشبیبات ملیح آغاز مى‏شود در عهد ناصر الدین شاه بحد کمال رواج و ترقى گرفت و شعراى بزرگ در هر دو فن ظهور کردند.

بزرگترین شعراى قصیده‏سراى عهد ناصرى در درجه اول قاآنى شیرازى و شهاب اصفهانى و سروش را باید شمرد که مقدم برایشان از حیث زمان ملک الشعراء صباى کاشانى است.

این چهار استاد باتفاق چهار رکن قصیده‏سراى عهد قاجاریه بوده‏اند و بعد از ایشان محمودخان ملک الشعراى ثانى و فتح الله‏خان شیبانى را باید نام برد.

بزرگترین شعراى غزلسراى عهد قاجاریه پنج تن نشاط اصفهانى، وصال شیرازى و هماى شیرازى و فروغى بسطامى و مجمر اصفهانى بودند و بعد از ایشان نئبت استادى را بیعماى جندقى و ملک الشعراء عنقا و مسکین اصفهانى باید داد.

منصب ملک الشعرائى و خواندن قصیده سلام در دربار ناصر الدین شاه هم از حیث درجه و پایه شاعرى و هم از جهت رتبه و شؤن‏ون دربارى و مزیت عطایا و تشریفات و خاصه و ملات؟؟؟ گرانبها و مسمترى و وظیفه وافر بسیار اهمیت داشت و مقامى بس عزیز وارجمند محسوب میشد بدین سبب شعرا از هر شهر و دیار روى بدار الخلافه نهاده در رسیدن باین مقام بسى جهد و تلاش میکردند.بزرگترین وسیه براى نیل بمقصود آن بود که آثار شاعر مورد پسند شاهانه و مطبوع طبع امرا و شاهزادگان که اتفاقا بسیارى از آنها اهل فضل و ادب بودند واقع شود، و چون از مراتب شعرشناسى پادشاه آگاه بودند پیوسته در تکمیل هنر و رونق متاع خویش در نظر خریداران نقادمى کوشیدند.

در سایه توجه و عنایت دربار و ارباب دولت وقت و رقابت و هم‏چشمى شعرا با یکدیگر بازار شعر و شاعرى گرم شد و از هر گوشه شعرا و سخن‏سنجان بسیار ظهور کردند که اسامى و تراجم احوال همه آنها متأسفانه هنوز در یک تذکره جمع نشده سهل است که اسامى اکثر آنها بر اکثر ابناء این‏روزگار مجهول است.

نگارنده تنها از اصفهان حدود پانصد تن شاعر سراغ دارم که اغلب در قن خود استاد بوده‏اند و تراجم احوال ایشانرا در فصل(دانشمندان اصفهان)از کتاب تاریخ اصفهان تألیف خود نگاشته‏ام.

سروش یکى از اساتید بزرگ قصیده‏سراى عهد قاجارى بود که گوى سبقت از همکنان بربود و بخواندن قصاید سلام در دربار ناصر الدین شاه و مزید حرمت نزد رجال و اعیان دولت ناصرى سرفراز و از این رهگذار صاحب جاه و اعتبار و داراى درهم و دینار گردید.

قاآنى شیرازى متوفى 1270 هجرى 1 از هر حیث بر سروش تقدم و برترى داشت و تا او زنده بود سروش چنانکه باید نمودى نمیکرد.امال بعد از وفات قاآنى مقام اولیت و اولویت اولویت در خواندن قصاید سلام بسروش اختصاص یافت و قصایدى راکه سروش در سلامها و اعیاد رسمى میخواند در روزنامه‏ها و جراید آن ایام جزو اخبار دربارى طبع و نشر میکرد و نمونه بعضى آن روزنامه‏ها نزد نگارنده موجود است.

آثار سروش

آثار سروش که از وى بیادگار مانده بدین قرار است: 1-مثنوى بحر متقارب در مقتل و مرائى حضرت خامس آل عبا سید الشهداء علیه السلام که بنام(هزار بیت سروش)در مطبعه سنگى چاپ‏شده و ظاهرا در اصل بیش از این مقدار نبوده است.

از قرائن اوضاع و احوال چنین مینماید که در قرن 13 هجرى عمومى از دربار گرفته تا علما و رجال عصر باین معنى توجه داشت که حقایق واقعه کربلا از روى مآخذ معتبر و صحیح هم بصورت نثر تألیف شود و هم برشته نظم درآید.و ظاهرا اولین شاعرى که در آن عصر مثنوى بحر متقارب در شرح وقایع کربلا نظم کرد شاعر دانشمند شهیر هماى شیرازى است اعلى اللّه مقامه که در حدود 25 سالگى بسال 1247 هجرى قمرى مثنوى بر حال سوزناکى که از حیث لفظ و معنى هر دو عالى است در حدود دو هزار بیت پرداخت. نمونه این مثنوى در اواخر دیوانش چاپ‏شده و باقى بصورت مسودات پراکنده بخط خود گوینده نزد نگارنده موجود است.

هماى شیرازى بخوى وارستگى و کمال عرفان و استغناى طبع چندان گرد رجال دربارى نمیگردید و مناقب و مرائى اهل بیت عصمت و طهارت را سلام اللّه علیهم اجمعین نه براى عرض مناع نزد خریداران دنیوى بلکه حقیقة از روى ایمان و عقیده پاک و بسوز دل دردناک مى‏گفت.

2-غزوات حضرت امیر المؤمنین على علیه السلام را بصورت مثنوى بحر متقارب در حدود سى هزار بیت نظم کرده که تاکنون بچاپ نرسیده و یک نسخه خطى از آن در کتابخانه ملى فرهنگ در طهران موجود است.صاحب مجمع الفصحا مینویسد«بسیارى از غزوات حضرت امیر المؤمنین منظوم ولى هنوز نسختى از آن بدست نیامده که نگاشته شود.»

(1)-در سال وفات و مدفن قاآنى تحقیقاتى است که در شماره بعد درج میشود.

مرحوم هماى شیرازى اعلى اللّه مقامه

3-اشعار فارسى کتاب الف لیل همگى از سروش است که بچاپ رسیده و اکثر ترجمه اشعار عربى اصل است.سروش خود قصیده‏اى در تعریف کتاب الف لیل دارد باین مطلع:

بهشتى گراز حور خواهى مصور

نظر کن بدین نامه روح‏پرور

ورقهاى او همچو اوراق طوبى

جداول در و رشک تسنیم و کوثر

4-تاریخ قاجاریه را از ابتداى تأیسى این دولت تا زمان ناصر الدین شاه باسلوب شاهنامه فردوسى و شاهنشاهنامه صباى کاشانى در بحر متقارب نظم کرده است که در حقیقت دنباله شاهنشاهنامه صبا محسوب میشود.

نگارنده خود مثنوى مزبور را تاکنون ندیده‏ام و اطلاع من از روى کتاب تذکره گنج شایگان است که در زمان خود سروش بسال 1273 تألیف‏شده و در این‏باره نوشته‏ است:«و همچنین وقایع دولت روز افزون ایل جلیل قاجار را از بدایت تاکنون بهنجار داناى کارآزموده سخن و بیناى راه‏پیموده بیان دانشمند طوس مانند چهر عروس دلپسند و مأنوس بیار است.»

5-شمس المناقب:در حدود دو هزار بیت از قصاید سروش است در مدایح و مناقب پیغمبر اکرم و ائمه دین سلام اللّه علیهم اجمعین که بهمت حاج میرزا ابراهیم مشترى طوسى از خواص شاگردان و ارادتمندان سروش جمع‏آورى و طبع شده است.مرحوم میرزا مشترى در نوشته خود پشت دیوان سروش مورخ محرم الحرام 1274 هجرى آرزو میکند که این دو هزار بیت مناقب را محض ذخیره ثواب آخرت خویش بطبع برساند.عنقریب عین نوشته او را نقل خواهیم کرد.

6-دیوان قصاید و غزلیات و قطعات و رباعى مسمطات سروش.بزرگترین و مهمترین‏آثار اوست که متأسفانه تاکنون طبع نشده و نسخه کاملش هم کمیاب است.

دیوان سروش از آثار ابتدائى و نهائى او آنچه تاکنون بدست نگارنده افتاده و مدون شده است باستثناى مثنویها از پانزده هزار بیت متجاوز ن مى‏شود و حال آنکه صاحب گنج شایگان در سال 1273 یعنى حدود 12 سال قبل از وفات سروش مینویسد«دیوانش کمتر از بیست هزار تیت نیست و هیچیک از شعرا را شعر بدینگونه مرغوب که قصاید و غزلیات و رباعى و مصطعات همه مطلوب و تمامى بیک اسلوب باشد از نوادر امور و غرائب روزگار است.»و اگر آثار 12 سال آخر عمر او را نیز علاوه کنیم دیوانش باین حساب از 20 هزار هم متجاوز خواهد بود و لیکن چنانکه گفتم نگارنده از دیوان سروش تاکنون بیش از 15 هزار بیت سراغ ندارم.

دیوان سروش را اولین‏بار شاگرد ارادتمندش حاج میرزا ابراهیم مشترى طوسى بهمت و اشتیاق خویش زیرنظر استاد ما بین سنوات 1270-1274 نوشتم باین دلیل است که حاج میرزا مشترى بنوشته خودش پشت دیوان سروش در سال 1270 ه از خراسان بطهران آمده و تاریخ کتابت دیوان بطوریکه هم خود مشترى پشت نسخه بعد از وفات سروش توضیح داده محرم الحرام 1274 هجرى است.

عین عبارت حاج میرزا مشترى که پشت دیوانسروش راجع بخودش نوشته این است:

«این بنده ستایشگر که نوآموز دبستان سخن و فدوى استادان کهن است در سنه 1270 از ارض اقدس که وطن اصلى و مسقط الراس حقیقى است بدار الملک پادشاه اسلام پناه روحنا فداه آمد رشته وزارت در کف کفایت میرزا آقاخان صدر اعظم مرحوم بود و شعراى فصاحت شعار در اعیاد بمجلس صدارت حاضر شده هریک فراخور شعر و مایه طبع بصلات شایسته سرافراز میشدند.همان سال میرزا طاهر دیباچه نگار بجمع‏آورى قصاید ثنا گستران‏ و نوشتن گنج شایکان مشغول بود در قصیده اول که بحضور آن وزیر بى‏نظیر عرض شد به میرزا طاهر شارت رفت که شرح احوال مشترى را با قصایدش در گنج شایکان بنگار چنانچه چند قصیده مدح با قصیده آخر در تعریف کتاب نوشته است و بسرودن ترجیح بند در هجو فروغى و خاقانى دروغى 1 در سال دوم معروفیت کامل بهم رسید که بدون دوندگى جیب و بغل او درهم و دینار آباد بود بآسودگى مشغول دعاگوئى و ثناجویى بودم در این ایام شعرایى بهم رسیده‏اند که بخواندن و گفتن شعر و دادن نیم ورق کاغذ وصله 15 قران 2 عرش را سیر میکنند فاعتبر منه یا او اولا بصار» 3

اما نوشته میرزا مشترى راجع بجمع‏آورى و کتابت دیوان سروش که بعد از وفات او پشت دیوانش بخط خود توضیح داده دو فقره عبارت است باین قرار:

کاتب این کتاب مستطاب که اشعار آبدار مرحوم افصح الشعراء میرزا محمد علیخانى متخلص بسروش و ملقب بشمس الشعر است کمترین اقل الشعرا ابراهیم المتخلص بمشترى الطوسى است از خوانندگان و بینندگان التماس دارم که آن استاد بزرگوار را بطلب مغفرتى یاد و این ذره بى‏مقدار را بدعاى خیرى شاد نمایند حررء فى محرم الحرام 1274

1-فروغى مشهنور آن زمان میرزا فروغى بسطامى شاعر غزلسراى بزرگ است که بنابر بعض احتمالات در 25 محرم الحرام 1273 هجرى و بنوشته بعضى در 1274 درگذشت.در مجمع الفصحا 25 محرم 1233 نوشته و ممکناست در رقم(33)بجاى (73)در طبع اشتباهى رخ داده باشد.و در همین کتاب ماده تاریخ تعمیه‏دارى از میرزا محرم نقل میکند«بى‏فروغى هست خورشید سخن اندر حجاب»که کلمه(فروغى-1296) را باید از جمله(هست خورشید سخن اندر حجاب-2564)تقریق کرد و باقى مانده 1268 میشود و حال آنکه هجو میرزا مشترى بنوشته خودش در سال دوم و رودش بطهران یعنى 1271-1272 بوده است.

بهرحال تاریخ وفات فروغى بسطامى قطعى و محقق نیست که در سنه 1271-1272 یا بعد از آن باشد.و بعلاوه وى مردى کاملا درویش و وارسته و دور از کشمکش و مشاجرات شعراى دربارى از قبیل مشترى بوده تا هدف تیرهجو و دشنام این طایفه واقع شود؟

و در این باره که مراد همین فروغى است و مشترى مردى کیوان‏خوى و مریخ‏طبع بوده و خداى نخواسته مثل بعضى شعرا و نویسندگان زبان و قلمش عادت کژدمى داشته و یا مراد فروغى دیگرى است، یا مقصود فروغ العین اصفهانى متخلص به(فروغ)است بدون یاء نسبت که در شاعرى و نویسندگى با اساتید معاصرش لاف همسرى داشت و در همان روزگار میزیست؟براى نگارنده حقیقت امر مجهول و اظهار نظر قطعى دشوار است.

اما خاقانى دروغى مرادش میرزا حبیب اللّه خاقانى تخلص برادر کهتر میرزا فرج اللّه منشى متخلص بطرفه که ترجمه حالش در مجمع الفصحا بعنوان(خاقانى محلاتى)مندرج است.2-در اصل نوشته مشترى بصورت سیاق است.3-عین نوشته میرزا مشترى است اما صحیح آن(فاعتبر و امنه یا اولى الابصار)است.و اگر مصراعى ساخته باشد باز صحیح آن(با اولى الابصار)است بصورت منادى منصوب نه(اولو الابصار) بحالت رفعى؟